



# انترناسیونال

## ۳۰۹

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۳ مرداد ۱۳۸۸، ۱۴ اگوست ۲۰۰۹

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سرمدیر: محسن ابراهیمی

## چگونه صف انقلاب متحد میشود؟

صفحه ۳

حمید تقوائی

## جمهوری اسلامی از جنایات کهریزک جان سالم بدر نمیرد



فاتح بهرامی

دستور خامنه ای برای تعطیلی شکنجه گاه کهریزک اساسا قدرت جنبش انقلابی مردم و بی اثری وحشیانه ترین تاکتیک رژیم برای مرعوب کردن مردم را به اثبات رساند. آنچه در کهریزک اتفاق افتاد، یعنی شکنجه و قتل و تجاوز، جزئی از شناسنامه حکومت اسلامی و مانند گروه خون این رژیم است که در تمام این ۳۰ سال علیه مخالفین خود به آن دست یازیده است. فرق کهریزک با سایر قتلگاهها و شکنجه گاههای دیگر فقط اعمال توحش خشن و

صفحه ۲

## فراخوان عزل خامنه ای و تشدید جنگ جناحها



کاظم نیکخواه

جنگ جناحهای حکومت به مراحل مهم و تعیین کننده خود بسیار نزدیک میشود. جناح مخالف خامنه ای که تاکنون از حمله و زیر سوال بردن مستقیم به خامنه ای احتراز میکرد، اکنون علنا و رسماً عزل شخص خامنه ای را هدف قرار گرفته است. "مجمع نمایندگان ادوار مجلس" که یکی از تشکلهای طرفدار رفسنجانی و "اصلاح طلبان" حکومتی است، امروز ۲۲ مرداد در نامه ای به رفسنجانی خواستار بکار گرفتن اصل ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی شده است. این بند قانون اساسی مستقیماً به عزل ولی فقیه مربوط است و مضمون آن اینست که "هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد" و اجازه برکناری ولی فقیه تنها در صلاحیت مجلس خبرگان است.

برگزاری جلسه علنی مجلس خبرگان بطور غیر مستقیم عزل خامنه ای را هدف فرار داده بود. منتظری نیز در موضوعگیریهایی خود مشروعیت ولی فقیه را (بازهم بطور تلویحی) زیر سوال برده بود. اما اینک یک تشکل رسمی و قانونی وابسته به یک جناح حکومت صراحتاً مسأله عزل خامنه ای را طرح نموده است و این گامی فراتر از همه اینهاست. این به معنای اینست که جنگ اینها هم اکنون وارد یک مرحله تعیین تکلیف شده است. این بدان معناست که این دو جناح دیگر مرادده خشک و خالی نیز نمیتوانند با هم داشته باشند. همین روزها باید منتظر لشکر کشی های خیابانی اینها در برابر یکدیگر بود. همین روزها باید راس این دو جناح بگوش یکدیگر سیلی بزنند و یکدیگر را تکفیر کنند.

پیش از این نیز برخی آیت الله ها بطور تلویحی صلاحیت خامنه ای و مشروعیت ولایتش را زیر سوال برده بودند. چند روز قبل از نامه "مجمع ادوار"، علی محمد دستغیب که خود هم آیت الله و هم از اعضای مجلس خبرگان است خواهان تشکیل علنی مجلس خبرگان برای "عاده حیثیت از مرجعیت" شده بود. او نیز با اینکه موضوع مورد بحثش "بررسی مسأله انتخابات" اعلام کرده بود اما در واقع با تأکید بر پیاده کردن "اصول قانون اساسی" و مسأله "مرجعیت" و

صفحه ۶

## کلیه نیروهای سرکوبگر رژیم باید از کارخانه ها و مراکز تولیدی اخراج شوند

گفتگو با شهلا دانشفر



شهلا دانشفر

دلیل اصلی طرح چنین فراخوانی در شرایط کنونی چیست؟ و اهمیت آن تا چه حد است؟  
**شهلا دانشفر:** اخراج نیروهای سرکوبگر از کارخانه خواست همیشگی کارگران بوده است. منتها

صفحه ۵

## ۲۸ مرداد، سی امین سالگرد یورش وحشیانه رژیم اسلامی به کردستان

روز ۲۸ مرداد، سی امین سالگرد یورش رژیم اسلامی به کردستان باید به یک روز مهم برای بزرگداشتین جمهوری اسلامی بدل بشود. حزب کمونیست کارگری کلیه انساتهای آزادیخواه را فرامیخواند برای محکومیت توحش رژیم اسلامی در کردستان بیدان ببینند.

برای اطلاعات بیشتر به اطلاعیه حزب در روزنه و مطالب انترناسیونال 308 مراجعه کنید

## بازگشت کانال جدید به ماهواره هاتبرد

صفحه ۱۰

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ جمهوری اسلامی از ...

جنایت سبعانه رژیم نیست، بلکه این قتلگاه پروژه ای ویژه برای ارباب مردم بیخاسته و برای شکست دادن جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی بود. اما این پروژه نه تنها مفتضحانه شکست خورد بلکه به ضد خود و به پاشنه آشیل دیگری برای جمهوری اسلامی بدل شد. این رژیم تاکنون اشکال مختلفی از سرکوب و نمایش و مانور را برای ترساندن مردم بکار گرفته بود اما منجر به ساکت کردن مردم و جلوگیری از اعتراض آنان نشده بود. اینبار، در شرایطی که صدای پای انقلاب به گوش خامنه ای و سایر سران حکومت رسیده بود و هر روز مردم حاکمیت این جانیان را در خیابانها به مصاف طلبیدند، آنگاه خامنه ای و جناح او برای ارباب مردم به این تاکتیک دست زدند که چهره حکومتی که با خشن ترین روش شکنجه و تجاوز و قتل میکند را علنا جلو جامعه بگذارند. فکر کردند راه نجاتشان اینست که به مردم بگویند که بی محابا میکشند و میزنند تا درس عبرتی برای کسانی باشد که هنوز پایشان به زندان نرسیده است. از اینرو در مقابل چشمان کسانی که بعداً آزاد میگردند در نهایت توحش به شنیع ترین اشکال شکنجه دست زدند تا آنها برای مردم تعریف کنند. علاوه بر این، اجساد کسانی که زیر شکنجه له شده و بقتل رسیده بودند باندازه کافی این تصویر اعمال توحش را منعکس میکرد و اخبارش به گوش همه رسید. در کنار اینها، اعدام بیش از صد نفر، نمایش شنیع اعتراف گیری و رفتار وحشیانه نیروی سرکوب در خیابانها همگی قرار است این جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی را مهار کند.

جناياتی که جمهوری اسلامی در این مدت و بویژه در کهریزک با تمام توحش مرتکب شد نتوانست به هدف خود برسد و نمیتوانست. تعطیلی این قتلگاه و اعتراف سران حکومت به گوشه ای از جنایاتی که مرتکب شدند

یک عقب نشینی و شکست جدی جمهوری اسلامی در مقابل مردم بود و قدرت جنبش انقلابی مردم را نشان داد. وقتی که اسناد و مدارک غیر قابل انکار این جنایات رو شد خامنه ای برای جلوگیری از افشای نقش خود و احمدی نژاد و فرماندهان نظامی سپاه و ناجا دستور تعطیلی آنرا صادر کرد، و چند نفر از عناصر دست چنم را برکنار کردند که لابد یا آنها را میکشند یا اسمشان را مخفی میکنند و طبق معمول در پستهای بهتری مشغول کار میکنند تا پای سران حکومت بماند. اما کار از کار گذشته است و حتی جناح مقابل نیز علنا احمدی نژاد و محصولی وزیر کشور را مسبب این کار میدانند. تاکنون لااقل معلوم شده است که خود رادان جانشین فرمانده نیروی انتظامی و چند معاون و دستیار وی مستقیماً در شکنجه دستگیر شدگان دست داشته اند و اسامی هشت نفر از آنها علنی شده است. نفس اعتراف به جنایات مرتکب شده در کهریزک و تعطیلی آن بمعنی اعلام شکست هدف برپا کردن آن است، یعنی تاکتیک مذکور برای مرعوب کردن مردم شکست خورد. اما این تازه اول کار است و جمهوری اسلامی نمیتواند از آن عبور کند. اکنون رژیم تماماً در تلاش برای توجیه و ماسمالی کردن این جنایات است. میگویند زندانی از شکنجه نمرده بلکه بدلیل منزهت و یا توجیحات مسخره ای از این قبیل مرده است. زور میزنند که افتضاحی که بار آورده اند را به گردن عده ای "خاطی" بیندازند اما یادشان رفته که همانطور که قرار بود جامعه تصویر حکومت شکنجه گر را ببیند شکنجه توسط افرادی مانند رادان را نیز منعکس میکند و همین پای احمدی نژاد و خامنه ای را بعنوان آمرین این جنایات بوسط میکشد. واضح است که مردم با توجیحات مسخره رژیم کلاه سرشان نمرود، اما مساله مهمتر اینست که در عین حال که مرتکب وحشیانه ترین جنایات شده اند دارند جلو چشم مردم عقب نشینی میکنند و همین رژیم را در مقابل مردم ضعیفتر

میکند و هر نوع سیاست و تاکتیک ارباب را بیش از پیش بیخاصیت میکند.

وضعیت جمهوری اسلامی بحلی آشفته و از هم گسیخته است که از کانال کهریزک میتواند بزیر کشیده شود. اکنون کار بجائی رسیده که باشکال مختلف مساله کنار رفتن خامنه ای را مطرح کرده است. عده ای از مجمع نمایندگان ادوار مجلس با استناد به یک اصل قانون اساسی خواهان بررسی صلاحیت خامنه ای در مجلس خبرگان هستند، یعنی عده ای در درون رژیم بطور علنی خواهان بررسی شرایط برکناری خامنه ای از پست ولی فقیه میشوند، و این یعنی جمهوری اسلامی در سراسیمگی سقوط کامل است. دعوی دو جناح امروز جمهوری اسلامی بدلیل قدرت و فشار انقلاب به حد انفجاری و غیر قابل کنترل رسیده است. دعوی دو جناح امروز در جمهوری اسلامی که خامنه ای و رفسنجانی در رأس آنها هستند بجائی رسیده که هر یک برای حفظ خود و حفظ نظام راهی بجز کنار زدن کامل جناح مقابل ندارند. ماجرای کهریزک و همچنین نمایشهای اعتراف گیری به یک فاکتور مهم در تسویه حساب این دو جناح بدل شده است که جناح رفسنجانی آنرا اهرمی اساسی برای برکناری خامنه ای محسوب میکند. اما جنایات و توحش کهریزک تمام جنایات ۳۰ ساله کل حکومت و جناحهای آنرا در مقابل مردم گذاشته است، و همین البته یک معضل جناح رفسنجانی هم هست زیرا پرونده هر جناح حکومت برای قتل و شکنجه مخالفین حکومت سیاهتر از دیگری است. از کشتار کارگران بیکار اصفهان تا جنایات رژیم در کردستان و ترکمن صحرا در اوایل سر کار آمدن این رژیم، از قتل عامهای دهشتناک ۶۰ و ۶۷ که در دوره نخست وزیری موسوی یک نسل از مخالفین حکومت را قربانی کرد و بهمین دلیل مردم همین دو سه ماه پیش لقب "موسوی ۶۷" را به گردن او آویزان کردند تا به رگبار بستن کارگران

خاتون آباد و قتلهای زنجیره ای در دوره خاتمی، و بطور کلی از ۳۰ سال اعدام و قتل و جنایت و شکنجه کمونیستها و رهبران کارگری و کلا فعالین احزاب مخالف حکومت و ۳۰ سال آزار و اذیت مداوم زنان که در همان اوایل اوباش حکومت حجاب را با پونز به پیشانی زنان میچسباندند تا جنایات امروز در کهریزک نمونه هائی از کارنامه رژیم صد هزار اعدام است که از امثال گنجی و سازگارا و حجاریان تا موسوی و خاتمی و کروی و رفسنجانی و احمدی نژاد و صفی از آیت الله ها و فرماندهان سپاه و بسیج و در رأس همه آنها خامنه ای نقش داشته اند. کهریزک اگر در دعوی جناحها بعنوان یک ابزار جناح رفسنجانی در مقابل خامنه ای مطرح است، اما برای مردم شریف و آزادیخواه ایران کهریزک نمونه اخیر ۳۰ سال توحش اسلامی است که کل سران و دست اندرکاران این حکومت را بر صندلی محاکمه مینشانند. بهمین دلیل است که وقتی کروی در نامه اخیرش به تجاوز در زندانها اشاره کرد مردم در پاسخ به او ۳۰ سال تجاوز اوباشان این حکومت را در زندانها اشاره کردند و از وی پرسیدند که چرا تاکنون ساکت بوده است.

ارباب در شرایطی میتواند ابزار موثری در دست یک حکومت باشد که جامعه در حالت رکود باشد و حرکت قدرتمندی در مقابل رژیم وجود نداشته باشد. در شرایط انقلابی برعکس است. جامعه ای که برای ساقط کردن حکومت بیخاسته است و مردمی که برای سرنگونی رژیم لحظه شماری میکنند ارباب نه تنها تاثیری ندارد بلکه جنایاتی که با هدف ارباب صورت میگیرد مردم را جری تر و مصمم تر میکند که این جنایتکاران را هرچه زودتر باید از سر راه خود جارو کنند. مردم علیه جمهوری اسلامی بیخاسته اند، جنایات حکومت فقط پرونده این جانیان را نزد مردم سنگینتر و زمان سرنگونیشان را تسریع میکند. کهریزک یک نمونه این وضعیت است، گرچه در این دو ماه تعدادی از مردم شریف و معترض جان باخند اما از خانواده جانباختگان تا کل مردمی که برای بزیر کشیدن رژیم بمیدان آمده اند با عزمی راسختر و شجاعت

بیشتری برای پیروزی این انقلاب گام برمیدارند.

قدرت انقلاب حکومت اسلامی را به آستانه سقوط رانده است و دعوی دو جناح به مرحله تسویه حساب اساسی رسیده است. مردم میدانند که هر جناحی برای حفظ خود و حفظ نظام باید دیگری را بزند. همچنین مردم بخوبی میدانند که جناح رفسنجانی و موسوی تلاش دارند که در عین سوار شدن بر موج اعتراض مردم جلو سقوط جمهوری اسلامی را بگیرند و بهمین دلیل هم مدام به طرفدارانشان تاکید میکنند که باید صف خود را از مردمی که خواهان سرنگونی رژیم هستند جدا کنند و یا تجمعات را با سکوت برگزار کنند. این خصوصیت هر انقلابی است که عناصر و جریاناتی از داخل حکومت برای مهار حرکتی رادیکال و انقلابی مردم بر موج سوار میشوند تا جلو انقلاب را بگیرند. اما مردم میخواهند کل جمهوری اسلامی برود و در عین حال از جنگ جناحها و شکاف درون حکومت نیز برای پیشبرد مبارزه خود استفاده میکنند. جناح خامنه ای اکنون زیر ضرب است و کنار رفتن خامنه ای چیزی از جمهوری اسلامی باقی نماند. جمهوری اسلامی در ضعیفترین و بحرانی ترین دوره حیاتش است و تشتت و شکاف و گسیختگی آن هر روز در حرفها و دعوای جناحهای آن مشهود است. رژیم که امروز مقابل مردم قرار دارد، رژیم است که ولی فقیه و رئیس جمهور و وزیر کشور و فرماندهان نظامی آن نه فقط از جانب مردم بلکه از طرف جناح مقابل و حتی در سطح بین المللی مسئولیت مستقیم جنایات دو ماه اخیر را بعهده دارند. رژیم که بالاترین سران آن به گوشه ای از جنایات خود اعتراف کرده اند و مجبور به بستن قتلگاه کهریزک شده اند و محاکمه و برکناری آنها به حرف و خواست حتی جناح مقابل بدل شده نمیتواند سرپا بایستد. این دعوا بزودی سر از جای باریک درمیآورد و راه گریزی ندارند. کارگران و مردم آزادیخواه باید برای ضربه نهائی به این رژیم خود را آماده کنند. به این حکومت نباید امان داد.\*

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

## چگونه صف انقلاب متحد میشود؟



حمید تقوایی

کنند. با این نوع سیاستهای ملی-مذهبی - قومی نه تنها در خود ایران این هفتاد میلیون جمعیت به هفتاد فرقه تبدیل می شوند بلکه، شوری، انگیزه ای و حرکتی در حمایت از مردم ایران، در دنیا هم بوجود نمی آید. اگر تا امروز از این حرکت ما استقبال کرده اند - که خیلی ها هم از جمله خوانندگان، هنرمندان، روشنفکران و نویسندگان و حتی سیاستمداران و آزادیخواهان و بسیاری از مردم شریف دنیا این کار را کرده اند - به این دلیل بوده که جوهر انسانی حرکت ما را دیده اند. دیده اند که آن جامعه بلند شده و آزادی می خواهد. برابری می خواهد و مدعی انسانیت است. بنظر شما، چرا باید آن انسان آزاداندیش انگلیسی یا فرانسوی و آمریکایی نسبت به این حرکت ما احساس سмпای کند اگر ببیند که این جامعه خواهان بازگشت به دوره خمینی و یا يك اسلام نوع دیگر است، و یا بر سر اسم خلیج فارس بلند شده یا بر سر پرچم مقدس و اینکه نژاد ایرانی برترین نژاد است و زنده باد کوروش کبیر و غیره؟! نمی آمدند و نیامده اند هم. تمام این نوع حرکت ها بعد از سرنگونی شوری در اروپای شرقی وجود داشت. در بسیاری از جمهوری های بازمانده از شوروی شاهد این حرکات بودیم و هنوز هم شاهدیم اما، کسی را به شور نیاورد. کسی را به شغف نیاورد. به این نوع حرکتها گفتند انقلاب مخملی و - از لحاظ مضمونی - يك ویژگی این تحولات این بود که حول قوم و قبیله، مذهب، عشیره، نیاکان و مرز و غیره سازمان یافته بود. "چک" از "اسلواکی" جدا شد و یکی شد "چک" و دیگری شد "اسلواکی"! یوگسلاوی هفتاد و دو پارچه شد، چینی ها و بوسنی ها و گرجی ها و اکراین ها حول مذهب و قومیت و تاریخ نیاکانشان بلند شدند، در لهستان هم همینطور. و در تمام این تحولات، يك نوع بازگشت به مذهب و ملیت خود، در خود فرو رفتن، و به سیاست کشیده شدن تعصبات صد انسانی دیده می شود. توده مردمی که در این تحولات گوشت دم توپ شدند، فکر می کردند که اگر واقعا مثلا به "چک" یا "اسلواک" بودن خودشان بازگردند، آزاد و رها می شوند و خوب، دیدند از چاله درآمدند و به چاه افتادند (و در مورد یوگسلاوی هم که دیگر بازترین و فجع ترین نمونه اش را دیدیم). دنیا به استقبال اینها نرفت و ادعایی دارند، احساس سмпای نمی

تفرقه افکنی دست کمی از ناسیونالیسم ایرانی ندارند. فدرالیسم بر مبنای ملیت و قومیت مساله ستم ملی را حل نمیکند بلکه خود نسخه ای برای دانسی کردن تفرقه ملی و قومی و نژادی در جامعه و بجان هم انداختن مردم است. بدتر از همه اینها هم، دار و دسته های مختلف دوم خردادی هستند. آیا حول بازگشت به دوره خمینی می خواهید کسی را متحد کنید؟! آیا حول قانون اساسی این رژیم می خواهید کسی را متحد کنید؟! آیا می خواهید حول اسلام دگراندیش کسی را متحد کنید؟! همه این سیاست ها، در نفس، مضمون و جوهر خودشان، تفرقه افکنانه اند. چرا؟ چون محورشان انسانیت، آزادی و برابری انسانها نیست. سیاستی می تواند اتحاد بخش باشد و عظیم ترین بخش جامعه را متحد کند که منافع انسانها را محور قرار داده باشد. این چیزی است که در هر کسی که هر مذهبی دارد و یا ندارد، و در عرب و ترک و بلوچ و فارس و هر کس دیگری که به هر ملیتی منتسب است و با هر زبانی حرف می زند، مشترک است. هر کس به هر چه منتسب شده باشد، انسان است. زن باشد یا مرد، انسان است. شیعه باشد یا سنی، بهایی باشد یا یهودی یا اساسا به خدا اعتقادی نداشته باشد، انسان است. فصل مشترک این آدم ها، انسان بودنشان است و نه فقط هم آدم ها در ایران. فصل مشترک تمام آدم ها در جهان، انسانیت شان است و اگر شما با پرچم هنر نزد ایرانیان است و بس و زنده باد پرچم سه رنگ و کوروش کبیر و غیره، بلند شوید، نه تنها در خود ایران کسی دورتان جمع نمی شود بلکه در دنیا هم اگر کسی - مثلا - فکر کند که شاه خودش قبل از کوروش کبیر اعلامیه حقوق بشر را نوشته یا فلان امپراطور رم بوده که چنین کرده است، به دور چنین پرچمی جمع نمی شود. خوب طبیعی است که مردم دنیا نسبت به مردمی که بلند شده اند و حول ملیت خودشان یا حول مذهب و قوم و قبیله خودشان ادعایی دارند، احساس سмпای نمی

و عروسی شان جارو کنند. مردم می خواهند کل مذهب کنار رفته و به عقیده شخصی افراد تبدیل شود و بنابراین، کاملا روشن است نیرویی که بخواهد نوع دیگری از اسلام را تبلیغ کند، هر چه بیشتر مردم را از خود دور خواهد کرد. در همان گام اول، آرامنه، یهودیان، بهائیان، بی خدایان و مسلمانان سنی و بعد شیعیانی که دیگر اعتقادی به مذهب ندارند، از دور این خط متفرق می شوند و می گویند این جنگ، جنگ ما نیست. همینطور هم هست در مورد يك حزب ملی و ناسیونالیستی. آیا فکر می کنید حزبی که بگوید نسب من به کوروش کبیر می رسد و اساسا اعلامیه حقوق بشر را کوروش نوشته بود، و یا کلا شاهان خیلی به سر ایران گل زده اند و هر کسی هم که بد بوده، خارجی بوده است و یا ترک ها بوده اند یا مغول ها و خمینی هم ظاهرا هندی بوده و هم اکنون هم نیروهای سرکوبگر مردم عرب هستند و هنر هم نزد ایرانیان است و بس، زنده باد خاک ایران، پرچم ایران و قدوسیست مرزهای ایران و غیره، براستی می تواند چنین نیروئی کسی را متحد کند؟ اول از همه، مردمی که در خوزستان به زبان عربی هم صحبت میکنند یا به هر دلیل خودشان را به اعراب منتسب می کنند، از این حزب دور می شوند. مردم کردستان و آذربایجان و بلوچستان هم همین طور. و از طرف دیگر در سراسر ایران مردمی که معتقد نیستند حقوق بشر را کوروش کبیر آورده و معتقدند کوروش هم مثل تمام امپراطوری های دنیا، خاک بقیه جاهای دنیا را به توره کشیده بود، در همان ابتدا از این حزب دور می شوند. کسی هم که فکر می کند پرچم ما نباید سه رنگ باشد و باید مثلا چهار رنگ باشد، دور چنین حزبی جمع نمی شود. به همین سادگی است. حول پرچم سه رنگ و شیر و خورشید و نیاکان و تقدس آب و خاک و غیره که نمی شود کسی را متحد کرد. حول خون پاک ایرانی و اینکه این حکومت عرب و خارجی است و غیره که نمی شود مردم را متحد کرد. نیروهای طرفدار فدرالیسم هم که در برابر این ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی پرچم ملیت ترک و کرد و بلوچ را بلند کرده اند خودشان در

بیاندازند اما، سیاست هایشان را که نگاه می کنید، می بینید یکی مثل مجاهدین هنوز به اسلام چسبیده است و میخواهد اسلام "دموکراتیک" نوع رجوی را سر کار بیاورد و دیگری خواهان فدرالیزه شدن و تقسیم جامعه به کردها، آذری ها و بلوچها و غیره است و در کنار اینها، نیروهای دیگری هم هستند در طیف سلطنت طلب که نگران این هستند که نکنند اسم خلیج "همیشه فارس" به خلیج عربی تغییر پیدا کند، و مشکلمان بازگشت سه جزیره - به ایران و موضوعاتی از قبیل تمامیت ارضی، و قدوسیست خاک و پرچم و مسائلی از این قبیل است. حالا سؤال من اینست: آیا واقعا اگر این نیروها دور هم جمع شوند، جامعه متحد می شود؟! اجازه بدهید فرض کنیم که واقعا نیت این نیروها اتحاد است و می خواهند با همدیگر يك جبهه واحد درست کنند و مردم را به دور این سیاستها متحد کنند. آیا واقعا در نتیجه این کار مردم متحد تر می شود؟! آیا روشن نیست که چنین سیاستها و اهدافی نه تنها کسی را متحد نمیکند بلکه برعکس موجب تفرقه بیشتر در جامعه می شود؟! ناگفته پیدا است که اگر سیاست های يك حزب، بر اساس تبعیض و تفرقه افکنی ملی و مذهبی و قومی بنا شده باشد، در اینصورت هر چقدر آن حزب قویتر باشد و یا هر اندازه چنین احزابی متحد تر و به هم نزدیکتر شوند، صفوف مردم متفرق تر می شود. خوب، کاملا روشن است که حول مذهب و شیعه اثنی عشری - و یا هر مذهب دیگری - نمی توان جامعه را متحد کرد. به این دلیل ساده که بخشی از مردم مسلمان نیستند. بخشی از مسلمانان هم شیعه نیستند و بخش زیادی از همین مردم منتسب به شیعه هم امروز دیگر اساسا به هیچ نوع اسلام و کلا هیچ نوع مذهب و خدائی اعتقادی ندارند. این مردم حول اسلام نوع دیگر، اسلام نوع رجوی یا نوع دوخردادی و یا هر "قرائت" و شاخه دیگری - هر چقدر هم که اپوزیسیون این حکومت باشد - جمع نمیشوند. برعکس مردم در ایران، می خواهند اسلام را از کل دولت و جامعه، از قوانین، از فرهنگ و ایدئولوژی مسلط بر جامعه، از مناسبات اجتماعی، از آموزش و پرورش و حتی مجالس عزا

بی تردید یکی از شرط های موفقیت و پیروزی این جنبش عظیمی که ما شروع کرده ایم، اتحاد است. متحد شدن صفوف مردم، اتحاد بخش های مختلف جامعه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و اتحاد برای رسیدن به يك جامعه آزاد و برابر و انسانی. اما ضرورت وحدت اغلب به شکل اتحاد نیروهای سیاسی که خواهان تغییر این وضعیت اند و هر يك به شکلی علیه جمهوری اسلامی مبارزه می کنند مطرح میشود. این نکته را بسیاری از بینندگان در تماس با ما (تلویزیون کانال جدید) اینطور عنوان می کنند که باید نیروهایی که خواهان سرنگونی هستند، با همدیگر متحد شوند و یا حتی گاه بعنوان گلایه یا نوعی انتقاد از حزب ما اینطور می گویند که چرا حزب کمونیست کارگری با نیروهای مثل سلطنت طلب ها و یا مجاهدین که آنها هم سرنگونی میخواهند متحد نمی شود؟! چرا - مثلا - بر سر پرچم تفرقه ایجاد می شود؟! آیا بهتر نیست این اختلافات را برای بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی بگذاریم و امروز، احزاب، نیروهای مخالف یا لاقال نیروهایی که آنها هم سرنگونی طلب هستند و برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی مبارزه می کنند، دور هم جمع شوند؟ معمولا این تصور هم وجود دارد که اگر چنین اتفاقی بیفتد و آن احزاب و نیروهای مخالف جمهوری اسلامی با هم متحد شوند، آژمان، جامعه هم متحد خواهد شد!

به گمان من، اینها احکام، نتیجه گیری ها و تصوراتی است که واقعی نیست، درست نیست. بله، بحث اتحاد مردم بسیار ضروری است اما اتحاد از این طرق بدست نمی آید و من امروز قصد دارم همین نکته را در صحبت هایم توضیح بدهم. اجازه بدهید از اتحاد نیروها شروع کنم. گفته میشود بهتر است نیروهای سیاسی مخالف با حکومت با هم متحد شوند تا این حکومت زودتر سرنگون شود. سؤال من این است: اگر سیاست های یکی از این نیروهای سیاسی در میان مردم تفرقه افکنانه باشد، آنوقت چه؟! آیا اتحاد و دور هم جمع شدن چنین نیروهایی به اتحاد صفوف مردم کمک می کند؟ خوب، احزاب مختلفی هستند که سرنگونی طلب هستند و می خواهند جمهوری اسلامی را

از صفحه ۳

## چگونه صف انقلاب ...

این شور و شوقی که امروز در مورد حرکت مردم ایران در جهان شاهدیم، بوجود نیامد - اساسا - به این دلیل که هیچکدام اینها، یک انقلاب واقعی و انسانی با هدف آزادی و برابری نبودند. برعکس، این تحولات برای ارث و میراث قومی، ملی، مذهبی و طلب کاری قومی و مذهبی اقوام از همدیگر بود. در چنین تحولاتی، نه تنها مردم متحد نیستند بلکه کشورهای فی الحال متحد و منسجمی را هم به چند پارچه تبدیل می کنند و هم اکنون هم، کسانی که پرچم فدرالیسم را بلند می کنند - و حال هر نیتی که داشته باشند - خواه ناخواه با این بحث، ایران را چندین پارچه کرده و تفرقه مردم را سبب می شوند. در واقع، همان تمامیت ارضی و ملی خودشان را هم از بین می برند اساسا به این دلیل که دیگر جامعه یکدستی بر جای نمی ماند. مساله اینست که شما هر جایی که سیاست را بر امور و مسائل و اهدافی که تبعیض را در درون خود دارند (مثل مذهب و ملیت و قومیت یا نژاد و جنسیت) سوار کنید و بخواهید چنین سیاستی را پیش ببرید، این سیاست در نفس خودش تفرقه افکنانه خواهد بود.

بنابراین، نکته اولی که باید در مورد وحدت گفت، این است که وحدت از سیاست های وحدت بخش در می آید و نه از اینکه چند نفر دور چه میزی نشسته اند، چقدر قرارداد وحدت امضا کرده اند و چقدر قول داده اند که با هم باشند. مهم این است که آنهایی که می خواهند با هم باشند، چقدر با مردم اند. سیاست های آنهایی که می خواهند با هم باشند، تا چه اندازه حول اهداف، خواست ها و منافع توده مردم است که اگر اینطور نباشد، هر چقدر هم که اتفاقا با همدیگر قرارداد امضا کنند، بیشتر تفرقه خواهند انداخت و صفوف مردم را متفرق تر خواهند کرد.

اجازه بدهید از همینجا وارد بحث "وحدت مردم" شویم که بنظر من، با توضیحاتی که دادم، این بحث دیگر روشن است. مردم چه؟ مردم حول چه چیزی وحدت می کنند و چگونه صفوفشان فشرده می شود؟ باید بگویم دقیقا با فائق آمدن بر این تبعیضات ملی - قومی، نژادی و جنسیتی که همین نوع احزاب و همین نوع سیاست ها و همین نوع فعالیت ها و جنبش های

تفرقه افکنانه در جامعه رواج داده اند. سیاست هایی که تعصب مذهبی، قومی، نژادی، خاکی و ملی، پرچم و سابقه نیاکان و غیره و غیره را به جزئی از فرهنگ خودبخودی جامعه تبدیل کرده اند و بنظر من، اگر چیزی باعث می شود که صفوف مردم فشرده نشود، متحد نشوند و در کنار همدیگر نایستند، قبل از هر چیز، همین نوع تفرقه اندازیها است. بحث بر سر اکثریت عظیم جامعه است که انسانهای شریف و زحمتکشی هستند و می خواهند آزاد بشوند و منافعشان ایجاب می کند که با هم باشند و صفوف فشرده ای را درست کنند. آن اقلیت مفتخور حاکم البته حسایشان جدا است. نباید انتظار داشت که آن بخش اقلیتی از جامعه که خورده، برده و دزدیده و بار خودش را بسته با مردم همراه و همجهت بشود. اینها، جزو صفوف دشمنان مردمند، در صف ضد انقلابند و همین الان هم پشت جمهوری اسلامی صف بسته اند. بحث بر سر اینها نیست. بحث بر سر نود و نه درصد جامعه ایران است که می خواهند این حکومت برود و به آزادی و برابری برسند. مانع اساسی بر سر وحدت این مردم همین تعصباتی است که قرنهایست در جامعه - و نه فقط هم در جمهوری اسلامی بلکه در کل جوامع بشری - رواج داده اند. اینکه گویا زن نصف مرد است و اصلا نباید حقوق مساوی با مرد داشته باشد و طبیعت و فطرتش اینطور است و حتی دارند کتابهای درسی دختران و پسران را از هم جدا می کنند. اینکه گویا زن باعث فساد است و باید خودش را در هفت ورق سیاه بپوشاند که مبدا مردان را منحرف کند. ابتدا مثل یک کالای جنسی به زن نگاه می کنند و بعد می گویند خودت را بپوشان. تفرقه از اینجا می آید.

تفرقه دیگر از این عینی تر و واقعی تر که اتوبوس ها، کلاس های درس، دانشگاه ها، کارخانه ها و استادیوم های ورزشی و استخر و دریا و غیره را دو تکه و دو قسمت کرده اند؟ تفرقه از این عینی تر که مجالس عزا و عروسی را دو قسمت کرده اند؟ این، تفرقه و اتفاقا مهم ترین تفرقه است و خوب، جامعه ای می تواند متحد شود که بلند شود

و بگوید زن و مرد مساوی هستند، هر کسی می خواهد حجاب بر سرش می کند و هر کسی نمی خواهد، نمی کند و به کسی مربوط نیست. جامعه ای که بگوید دختر و پسر حق دارند - و جزئی از تعریف زندگی انسانی است - که دست همدیگر را بگیرند، در پارک قدم بزنند و همدیگر را دوست داشته باشند، چنین جامعه ای می تواند متحد شود. وحدت، حول انسانیت است. فقط کسی می تواند برای اتحاد مردم مبارزه کند که بلند شود و بگوید حجاب و آپارتاید جنسی نمی خواهیم. کسی که با تعصبات مردسالارانه - و اساسا با تعصبات مذهبی که مردسالاری هم جزئی از ارکان هر مذهبی و از جمله مذهب اسلام است - مبارزه کند. کسی که می گوید انقلاب انسانی برای یک حکومت انسانی و انقلاب انسانی برای یک جامعه انسانی و نمی گوید برای بازگشت به جامعه آریامهری یا برای جامعه عصر خمینی یا برای یک جامعه اسلام دگراندیش و غیره. فقط سیاست مبتنی بر انسانیت می تواند وحدت بخش باشد. مردم فقط از طریق مبارزه با موانعی که همین طبقات حاکم بر جامعه تحمیل کرده اند و از طریق مبارزه با همین دار و دسته هایی که از قبل تعصبات ملی - مذهبی، قومی، نژادی و جنسیتی، خورده اند و برده اند و بار خودشان را بسته اند، می توانند به وحدت خودشان برسند. این نیروها یک فرهنگ را در جامعه رواج داده اند. تعصباتی را در جامعه رواج داده اند که - متأسفانه - به فرهنگ خود بخودی خیلی از مردم تبدیل شده است. هم اکنون، تا حدود زیادی چشم مردم نسبت به مذهب باز شده و ماهیت کریه این اسلام سیاسی حاکم در ایران را شناخته اند اما در مورد ناسیونالیسم و حتی تعصبات مردسالارانه، قومی و غیره، متأسفانه هنوز آنطور که باید و شاید، جامعه آگاه نیست و این تعصبات، موانع مهمی بر سر راه وحدت هستند.

نیروهائی که امرشان متحد کردن مردم است قبل از هر چیز باید با این تعصبات مبارزه کنند. باید ارزشهای جهانشمول انسانی را محور کارشان قرار بدهند. این جزئی از سیاست همیشگی حزب ما بوده است و این راه اتحاد هم برای توده مردمی است که هیچ منفعتی در تعصبات مذهبی، قومی و ملی ندارند و هم

برای آن نیروهای سیاسی که واقعا می خواهند جمهوری اسلامی برود و واقعا می خواهند جامعه آزاد شود. در همین جنبش جاری امروز، ما ده خواست فوری مردم که به "ده فرمان انقلاب" معروف شده را منتشر کرده ایم و اگر به این ده فرمان رجوع کنید (که مدام از همین تلویزیون پخش می شود و من فرض میکنم با آن آشنا هستید) می بینید جوهر، فصل مشترک و مضمون اساسی اش، خواست ها و منافع انسانی توده مردم در ایران است. احزاب سیاسی هم باید به این نکته توجه کنند. می توانید پرچمی را دوست داشته یا دوست نداشته باشید. می توانید بلحاظ ایدئولوژیک، خودتان را آریایی نژاد بدانید یا هر چیز دیگری. بله، وقتی این مسائل وارد سیاست شوند، ما در مقابلشان می ایستیم اما، اگر اعلام کنید ما آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده می خواهیم، ما جدایی کامل مذهب از دولت، آموزش و پرورش و سیستم قضایی می خواهیم، ما لغو حجاب و آپارتاید جنسی می خواهیم، ما برابری کامل زن و مرد می خواهیم، ما آزادی زندانیان سیاسی می خواهیم، ما می خواهیم همه شهروندان ایران - مستقل از مذهب و ملیت و نژاد و جنسیتشان و مستقل از زبان مادری شان و اینکه به چه ملیتی منسوب هستند - برابر و شهروند مساوی الحقوق باشند، آنزمان عملا در جهت تقویت مبارزات آزادیخواهانه مردم حرکت کرده اید.

اینها، جنبه های مهمی از آن خواست هایی است که ما تحت عنوان ده فرمان انقلاب مطرح کرده ایم و این، پرچم وحدت هم هست. این، پرچم انسجام صفوف هم هست. اینکه نیروئی سرنگونی طلب هست، هنوز گام اول است، مهم اینست سرنگونی را چطور تعریف کنیم! سرنگونی چه چیزی؟ آیا اگر فقیه برود، سرنگونی است؟! آیا دار و دسته ای بروند و دار و دسته دیگری بیایند، سرنگونی شده است؟! اگر جمهوری اسلامی نوع دیگری بیاید، چه؟ ابتدا، باید این درک از سرنگونی را تعمیق کنیم (که يك جنبه از کار حزب ما همین است) به این معنی که هر کسی - با هر دید و تعبیر و معنایی که از سرنگونی دارد و برای سرنگونی جمهوری اسلامی می جنگد - باید روشن کند که "می

خواهم چه چیزهایی نباشد". ما وقتی می گوئیم جمهوری اسلامی برود، دقیقا بدین معنا است که دیگر زندانی سیاسی نباشد. وقتی می گویم جمهوری اسلامی برود، یعنی دیگر مجازات اعدام نباشد. دیگر نابرابری میان زن و مرد و آپارتاید جنسی تمام شود. وقتی می گویم جمهوری اسلامی نباشد، منظور این است که مذهب نباید در دولت، قوانین، آموزش و پرورش، سیستم قضایی و غیره، دخالت کند. منشأ، فلسفه و مضمون قوانین، باید قوانین مدنی جامعه انسانی باشد و مذهب نباید - مطلقا - هیچ دخالتی در آن داشته باشد. باید آزادی عقیده و بیان و تحزب و تشکل و اعتراض و اعتصاب بیقید و شرط برسمیت شناخته شود و غیره.

اینها، بنظر من، سیاست ها، مضامین، شعارها و اهدافی است که جنبش انقلابی مردم را متحد و تقویت میکند. ما در همان ده فرمانی که اعلام کرده ایم، همچنین، اضافه کرده ایم که هر نیرویی که ادعای آزادیخواهی و برابری طلبی دارد و خودش را آزادیخواه می داند، خودش را دوست مردم و دوست این جنبش امروز می داند، خودش را حامی این جنبش می داند، حداقلش، این است که این "ده خواست" را بپذیرد و نه تنها بپذیرد، فعالانه برایش مبارزه کند. این را به پرچم خودش تبدیل کند. جنبش انقلابی ما مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است و در عین حال، وحدت این جنبش در گرو این است که هر چه شفاف تر، مشخص تر و صریح تر، خواست ها و اهداف انسانی خودمان را اعلام کنیم. جمهوری اسلامی نباید باشد، چرا؟ چون اعدام و سنگسار می کند. جمهوری اسلامی نباید باشد، چرا؟ چون جنسی کشیده است و زنان را از نیمه مرد هم کمتر حساب می کند. چرا؟ چون زندانی سیاسی دارد. چرا؟ چون آزادی بیان، اندیشه، تشکل و تحزب، اعتصاب و تظاهرات را برسمیت نمی شناسد و نه تنها برسمیت نمی شناسد، بلکه مردم خواهان این آزادی ها را بگلوله می بندد. جمهوری اسلامی نباید باشد به این دلیل که مذهب را وارد

از صفحه ۱

## گفتگو با شهلا دانشفر

اکنون در این روزهای پر تب و تاب مبارزه، در این روزهای انقلاب طرح این خواست بیش از هر چیز مبارزه کارگران را به مبارزاتی که در سطح جامعه در جریان است پیوند میدهد. جمهوری اسلامی همواره با نیروهای سرکوبش تلاش کرده است مبارزه بخش های مختلف جامعه را عقب براند. در کارخانجات حراست و تشکلهای دست ساز خود شوراهای اسلامی را مستقر کرده است. در دانشگاه ها حراست و کمیته های انضباطی و در مدارس و ادارات مختلف حراست و در کوچه و خیابان در تقابل با تظاهرات های مردم گارد ویژه و نیروی انتظامی را بکار میگیرد. همانطور که مردم میخوانند زندان نداشتند، میخوانند همه زندانیان سیاسی از زندان آزاد شوند، خواهان برچیده شدن بساط نیروهای سرکوب رژیم از همه جا نیز هستند. این یک عرصه مهم تقابل مردم با این رژیم جنایتکار است. استقرار نیروهای سرکوبگر رژیم در کارخانه و مراکز کاری به معنی حضور مستقیم ابزار سرکوب بر بالای سر کارگران است. بنابراین روشن است که چرا طرح خواست اخراج آنها از مراکز کار یک خواست فوری همه کارگران است.

نیروهای سرکوبگر رژیم در کارخانجات با شناسایی فعالین و رهبران کارگری همواره کوشیده اند که با مبارزات کارگری مقابله کنند و بصورت مانعی برای سازمانیابی کارگران در محیط های کار عمل کرده اند. هر جا کارگر بخاطر گرفتن حق و حقوقش دست به حرکت و مبارزه ای زده است فوراً حراست دست به تهدید کارگران زده و با کشاندن نیروی انتظامی به کارخانجات اعتراض کارگران را مورد حمله و سرکوب قرار داده است. یک نمونه بارز نقش سرکوبگرانه حراست در کارخانه ایران خودرو است. کارخانه ای که در زمان رژیم شاه ساواک در طبقه زیرین آن مستقر بود و در زمان جمهوری اسلامی همان تجربه بکار گرفته شد و نیروی اطلاعات و حراست جای آنرا گرفت. از جمله در همین اعتصاب سال گذشته این کارگران بود که نیروی حراست و لباس شخصی ها با پوشیدن لباس کار تمام بخش های کارخانه را گرفتند و مثل مور و ملخ همه جا پر شدند و با سرکوب اعتراض کارگران حالتی حکومت

نظامی در خود کارخانه ایجاد کردند. از همین رو هم اکنون خواست اخراج حراست از کارخانه خواست فوری کارگران ایران خودرو است و این را بارها و بارها در بیانیه ها و اطلاعیه های خود اعلام کرده اند.

نمونه دیگر آن در کیان تایر بود که باز در اعتراضات سال گذشته آنها بود که حراست برای سرکوب اعتراض کارگران نیروی انتظامی را خبر کرد و کارخانه شدند و کارگران را مورد ضرب و شتم قرار دادند و این کار هر روزه حراست در تمام مراکز کاری و کارخانجات است.

نمونه دیگر آن در جریان اعتراضات کارگران شرکت واحد برای تشکیل سندیکای خود سندیکای واحد بود. در آنجا این شوراهای اسلامی بودند که در مقابل کارگران و تلاش آنها برای متشکل شدن ایستادند و اوباش چماقدار خانه کارگر و شوراهای اسلامی به سرکردگی عیوضی به سندیکای واحد حمله بردند و منصور اسانلو را بشدت مورد ضرب و شتم قرار داده و حتی میخواستند زبان او را ببرند.

در واقع سی سال است که جمهوری اسلامی با حاکم کردن این نیروها در کارخانجات و محیط های کار، تلاش کرده است که شرایط برده وار کار را بر کارگران تحمیل کند و جلوی هر حرکت و اعتراضی از جانب کارگران را بگیرد.

امروز ما با این فراخوان داریم اعلام میکنیم که دیگر بس است. باید بساط سرکوب این جنایتکاران از کارخانجات جمع شود. این در واقع یک گام عملی در جهت همان شعار مرگ بر دیکتاتور است که شب و روز مردم در کوچه و خیابان فریاد میزنند. چرا که یک معنی عملی این شعار جمع شدن بساط این سرکوبگران از همه جا و از کارخانجات است. به این اعتبار اخراج نیروی های سرکوبگر از کارخانجات و مراکز کاری خواست سیاسی و تعرضی و اقدامی موثر و دخالترانه در اوضاع سیاسی کنونی و انقلاب جاری است. بنابراین جایگاه و اهمیت طرح این خواست در شرایط سیاسی امروز روشن است و تحقق آن یک پیشروی بزرگ برای کارگران و کل جامعه خواهد بود. به هر درجه که کارگران بتوانند دست این جنایتکاران را از محیط های کار کوتاه کنند، به همان درجه شرایط

برای متشکل تر شدن آنها فراهم تر خواهد شد و توازن قوای بهتری برای جلو آمدنشان و برای طرح خواسته های برحقشان در دل شرایط سیاسی امروز بوجود خواهد آمد.

## انترناسیونال: تا چه حد فکر

میکنید چنین خواستی در میان کارگران زمینه دارد و برای کارگران مطرح است و ثانیاً تا چه حد کارگران خود را برای انجام آن آماده می بینند؟ شهلا دانشفر: با توضیحی که در سوال قبل دادم روشن است که طرح خواست اخراج نیروهای سرکوبگر از کارخانه ها و مراکز کارگری خواست قلبی همه کارگران و همه مردم است. نقش سرکوبگرانه این ارگانها را کارگران به تجربه خود دیده اند. دیده اند که چگونه حراست همکاران معترضان را شناسایی و زندانی کرده اند. دیده اند که چگونه این نیروها با خبر کردن نیروی انتظامی، کارگران معترض را مورد ضرب و شتم قرار داده اند. دیده اند که چگونه وقتی با خانواده هایشان تجمع و اعتراضی داشته اند حتی به فرزندان و خانواده های آنان رحم نکرده و به صف مبارزه آنها حمله کرده اند. میخوانم بگویم که من در واقع به نوعی به این سوال شما در پاسخ به سوال قبل جواب دادم. نمونه کارخانه ایران خودرو و شرکت واحد را مثال زد. در کارخانه ایران خودرو و شرکت واحد یک عرصه مهم کشاکش کارگران با جمهوری اسلامی طرح خواست اخراج حراست و شوراهای اسلامی بوده است. در دیگر مراکز کارگری نیز وضع همین است. کارگران نیشکر هفت تپه در مبارزات سال گذشته خود در مقابل اطاق حراست جمع شدند و زیبوری رییس حراست را از کارخانه بیرون انداختند. این کارگران بعد از اخراج رییس حراست تشکل خود سندیکای نیشکر هفت تپه را تشکیل دادند و این موضوع همواره یک موضوع مبارزه آنان با دولت و کارفرمایان بوده است. نظیر همین اتفاقات را ما در کیان تایر شاهد بودیم. در آنجا کارگران ۲۷ نماینده خود را انتخاب کردند. گفتند مجمع عمومی محل تصمیم گیری جمعی آنها خواهد بود و در اعتراض خود خواهان انحلال شوراهای اسلامی و سپردن دفتر آنها به نمایندگان منتخب خود شدند. و بالاخره اینکه نمونه اخیر آن تحصن ۵۰۰۰ کارگر نیشکر هفت تپه در ۱۶ مرداد همین ماه است. در این حرکت هنگامیکه نمایندگان

شوراهای فرمایشی اسلامی خواستند در اعتراض کارگران دخالت کنند، کارگران پاسخ دادند که ما اجازه مداخله به شما نمیدهیم. شما را چه کسی انتخاب کرده است که به خود اجازه دخالت در مبارزات ما کارگران را میدهید. و به این ترتیب آنها را از سر راه مبارزه خود کنار زدند و خواسته های خود از جمله خواست جلوگیری از اخراج کارگران موقت، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و افزایش دستمزدها، اعتراض علیه زدن اجباری کارت ورود و خروج به کارخانه که آنها را وادار به باقی ماندن ساعات بیشتری در روزهای جمعه در محل کار میکند و حل شدن مشکل اضافه کاری و پرداخت بابت اضافه کاری ها را طرح کردند. اینها همه نمونه هایست که برای کل کارگران در همه مراکز کارگری میتواند الگو باشد و پیشروی های جنبش کارگری است.

بنابراین می بینید که زمینه طرح این خواست در میان کارگران بسیار فراهم است و در این زمینه جنبش کارگری بسیار فراتر رفته است و عملاً یک عرصه جدال کارگران اخراج نیروهای سرکوبگر از کارخانجات بوده است. ولی مساله و تاکید ما امروز اینست که امروز در متن این خیزش انقلابی زمینه عملی طرح چنین خواستی به مراتب فراهم تر است. توازن قوا آماده تر است. ضمن اینکه تاکید بر آن و متحد شدن حول این خواست و قدم برداشتن برای آن یک گام مهم برای باز کردن بیشتر فضای اعتراض در محیط های کاری و پیش کشیدن خواست های برحق کارگران است. به این اعتبار باز هم تاکید میکنم، به نظر من هم زمینه طرح چنین خواستی وجود دارد. هم آمادگی آن در بسیاری از مراکز کارگری وجود دارد. در اینجا کار ما اینست که طرح این خواست را به جنبش و حرکتی سراسری تبدیل کنیم. کار ما اینست که توجه فعالین و رهبران کارگری در سطح سراسری را به این امر مهم بعنوان یک گام مهم در تعرض به حکومت و تاثیر گذاری بر توازن قوای سیاسی جامعه در اوضاع سیاسی کنونی جلب کنیم و نشان دهیم که امروز بیش از هر وقت شرایط برای بیرون انداختن نیروی های سرکوبگر از کارخانجات و ایجاد تشکل خود کارگران و شوراهای کارگری فراهم است و باید برای آن دست بکار شویم.

انترناسیونال: بنظر شما چه اقداماتی

برای شروع جنبش بیرون راندن نیروهای سرکوب و جاسوسی حکومت باید صورت گیرد؟ چه تدارکاتی لازم است؟

شهلا دانشفر: اولین گام به نظر من راه افتادن این گفتمان در محیط های کارگری و راستش در همه مراکز کاری و در دانشگاه ها و در همه جاست. از اینرو قبل از هر چیز این کارگران چپ و کمونیست، فعالین و رهبران کارگری هستند که باید این امر مهم را در دستور خود بگذارند و کل کارگران را حول این خواست متحد کنند. برای راه افتادن چنین گفتمانی باید این موضوع را در مجامع عمومی کارگری به بحث بگذاریم و کارگران را حول این خواست مهم متحد کنیم. این یک خواست سراسری است. و برای آن باید یک جنبش وسیع و سراسری مجمع عمومی برپا انداخت. مثل کارگران کیان تایر، مثل کارگران نیشکر هفت تپه اعلام کنیم که ایجاد تشکل کارگری امر خود ما کارگران است و برای آن باید شوراهای اسلامی باید منحل شوند. اعلام کنیم که دست نیروهای حراست باید از کارخانجات و محیط کار ما کوتاه شود و اولتیماتوم دهیم که اگر بساط آنها برچیده نشود، مانند کارگران نیشکر هفت تپه خودمان آنها را از محل کارمان بیرون خواهیم انداخت. در همه جا و در تمام مراکز کارگری در اعتراض به حضور این نهادهای سرکوبگر در محیط های کار و نقش سرکوبگرانه شان بیانیه بدهیم و خواهان برچیده شدن بساطشان از محیط های کار شویم. با کارخانجات مختلف تماس بگیریم و بر سر این موضوع بیانیه های جمعی صادر کنیم.

خواست اخراج نیروهای سرکوبگر از کارخانجات و محیط کار خواستی است که حول آن میتوان حمایت وسیع مردم و حمایت بین المللی را جلب کرد، برای آن تلاش کنیم و صدای اعتراض خود به وجود این ابزار مستقیم سرکوب بر سرکارمان را، هر چه وسیعتر در سطح جامعه و در سطح جهانی انعکاس دهیم. بویژه با اعتصابات اختطاری و بکارگیری تمام قدرتمان خواهان اخراج این نهادهای سرکوب از محیط های کار شویم و در هر حرکت و اعتراضی که داریم این خواست را در صدر خواسته های خود قرار دهیم. بدین ترتیب مبارزه ای فشرده، سراسری و قدرتمند را برای تحقق این خواست سازمان داده و به پیش بریم.



## از صفحه ۱ فراخوان عزل خامنه ای ...

صفوف خود را متحدتر کنند، در ابعاد وسیعتری به مبارزه دست بزنند و بر خواست و آرزوی قلبی خود که سرنگونی کل حکومت است در صفوف میلیونی تاکید کنند. تشدید جنگ درون حکومتی میتواند جنگ علیه حکومت را نیز سریعاً تشدید کند. در این زمینه در این نشریه مشروحتر بحث شده است. مهم اینست که رهبران جنبش انقلابی مردم نقطه عطف پیش رو را ببینند و خود را برای یک پیشروی و جهش اساسی در مبارزات مردم آماده کنند. گسترش خواست و شعار سرنگونی جمهوری اسلامی در این شرایط از اهمیت ویژه ای برخوردار میشود. جناح رفسنجانی - موسوی روشن است که در تلاش است کل هدف جنبش و اعتراضات مردم را به کنار زدن خامنه ای و احمدی نژاد خلاصه و محدود کند و جمهوری اسلامی را از طوفان انقلاب نجات دهد. اما مردمی که آزادی و رفاه و حداقلی از زندگی انسانی میخواهند، مردمی که کل نحوست حکومت اسلامی را در دوره های مختلف قدرتمداری خود این جنابان نیز لمس کرده اند، به چیزی کمتر از سرنگونی کل حکومت و برچیده شدن کل بساط زندان و اعدام و شکنجه و فقر این حکومت رضایت نخواهند داد.\*

## یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید و در سطح وسیع توزیع کنید

### گفتگو با شهلا دانشفر

از صفحه ۵

خواهند کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران در اطلاعیه ای که مورد اشاره شماست، دارد به جنبشی سراسری حول خواست اخراج نیروهای سرکوبگر از کارخانجات فراخوان میدهد. و اهمیت موضوع همین جاست. به نظر من کارخانه ایران خودرو یکی از مراکز مهم کارگری است که میتواند پرچمدار و جلودار چنین مبارزه ای باشد.

**انترناسیونال:** بعنوان آخرین سوال سخن و فراخوان شما در این زمینه با فعالین و رهبران کارگری چیست؟  
**شهلا دانشفر:** فراخوان من تأکیدی دوباره بر فراخوانی است که در بیانیه حزب آمده است. فراخوان من به

ملاحظه کاری از ترس مردم باشد. جناح موسوی - رفسنجانی در واقع با افشای طرف مقابل و فراخوان و عزل و محاکمه و اینها میخواهد خود را در محکمه مردم تیره کند. و جناح مقابل هم پیش از اینها با دستور خامنه ای با مردم وارد جنگ شده است و در مقابل حملات و افشاکریهای طرف مقابل نمیتواند ساکت باقی بماند. این جنگ باید تا به آخر یا تا پایان کار یکی از اینها پیش رود. راه دیگری باقی نمانده است.

اما در مورد سوال دوم یعنی اینکه حادثه شدن جنگ درون حکومتی چه تاثیری بر جنبش مردم خواهد داشت مساله قابل تأمل بیشتری است. بطور خلاصه آنچه روشن است اینست که برخلاف آنچه در ظاهر بنظر میرسد این جنگ جناحها نیست که مردم را به خیابانها کشانده است. این اعتراض و مبارزه و انزجار و خشم مردم از کل حکومت است که به این جنگ و کشاکش دامن زده است. و این کشاکش ها نیز خود امکانی به مردم داده است که جنگ خود علیه کل حکومت را گسترش دهند و علنی و جمعی به پیش ببرند. حادثه شدن کشاکش و نزاع دو بخش حکومتی فرجه بیشتری به مردم میدهد که

اعتراضات مردم خواهد داشت؟ پاسخ سوال اول بنظر من منفی است. مساله اینست که تضادها و خصومتها و جدایی های دو بخش حکومتی آنچنان عمیق و حاد شده است که دیگر جا و امکانی برای ملاحظه کاری و خودداری از حذف رقیب باقی نمانده است. این روزها هرکس مجادلات و افشاکریهای بخشهای مختلف حکومت از یکدیگر را دنبال کرده باشد متوجه میشود که این دیگر حکومت نیست. یک صف درهم ریخته و بسیار متشتت و آشوب زده است. دیگر در درون حکومت سگ صاحبش را نمیشناسد. افشاکریهایی که در عرض همین چند روز اینها در مورد اعمال شکنجه و تجاوز و قتل در زندانها کرده اند برای یک عمر جنگ خونین کافی است. این روند را دیگر بهیچ وجه نمیتوان به عقب برگرداند. دیگر این صف در هم ریخته را با هیچ چسبی نمیتوان به هم پیوند داد. و در این بلبشو و آشوب، هرکس به فکر خویش است. این ویژگی همه حکومت های در حال فرو پاشیدن است که کسی به فکر مصالح کلی نیست بلکه هرکس میخواهد کلیم خویش را از آب بیرون بکشد. بهررو مساله از این حرفها بسیار گذشته است که کسی بخواهد در فکر

## تجمع اعتراضی خانواده های دستگیر شدگان اخیر در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین همه دستگیر شدگان اخیر و تمامی زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند

بودند. خانواده ها اعلام داشته اند که تا آزادی عزیزان خود از زندان به تجمعات خود ادامه خواهند داد.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی از همه انسانهای آزادیخواه میخواهد که با شرکت در تجمعات خانواده های دستگیر شدگان و با اعتراضات هر روزه خود برای آزادی فوری دستگیر شدگان اخیر و همه زندانیان سیاسی فشار بیاورند. باید همه جا را با شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد، دستگیر شدگان باید فوراً آزاد شوند، پرکرد. باید با شعار اعتراف شکنجه دیگر اثر ندارد، و تجمعات اعتراضی خود دادگاههای فرمایشی این جنایتکاران را برسرشان خراب کنیم.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در کنار خانواده های دستگیر شدگان اخیر و زندانیان سیاسی برای آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاستی تلاش میکنند. آزادی فوری تمامی دستگیر شدگان و همه زندانیان سیاسی در صدر خواستهای امروز جنبش انقلابی مردم قرار دارد.

کمیته مبارزه

برای آزادی زندانیان سیاسی  
۱۸ مرداد ۸۸ - ۹ اوت ۲۰۰۹

اولتیماتوم دهند و بدین وسیله تحرکی وسیع و سراسری را شکل دهند. فراخوان من به کارگران ایران خودروست که برای این کار گامهایی عملی نیز برداشته اند و در صف جلوی این حرکت بوده اند. فراخوان من به نیشکر هفت تپه و کارگران شرکت واحد و کیان تایر و کارگران مراکز مختلف کارگری است. من شک ندارم راه انداختن چنین جنبشی، حرکتی پیروزمند و قدرتمند و حلقه مهمی در پیشروی جنبش ما و تغییر توازن قوای سیاسی جامعه خواهد بود و باید با چنین چشم اندازی به استقبال آن برویم و برای تحقق آن بکوشیم.\*

ار ساعت ۸ صبح روز ۱۷ مرداد حدود ۱۰۰ نفر از خانواده های دستگیر شدگان اخیر در مقابل دادگاه انقلاب جمع شدند و پیگیر وضع عزیزانشان شدند. در میان آنها خانواده هایی بودند که مدت دو ماه است از عزیزان در بند خود بیخبرند. بنا به اخبار بیشتر افرادی که روز ۱۴ مرداد دستگیر شده اند به کلانتری ۱۶۰ انتقال داده شده و از آنجا به پلیس امنیت و سپس به زندان اوین منتقل شده اند. اما خانواده ها هنوز از وضع دستگیر شدگان خبر ندارند.

در این روز خانواده ها تا ساعت دوازده ظهر تجمع داشتند ولی کسی جوابگوی آنها نبود. بسیاری از خانواده های بین زندان اوین و دادگاه انقلاب پاسکاری میشوند و اطلاعی از وضعیت عزیزان خود ندارند. بعضاً حتی اجازه کوچکترین تماسی با دستگیر شدگان نداشته اند. خانواده ها بشدت نگرانند.

همچنین در این روز حدود ۴۰ نفر از خانواده ها در مقابل زندان اوین تجمع داشتند. حدود دو ماه از خیزش انقلابی مردم میگردد و طی این مدت خانواده ها هر روزه در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین تجمع داشته و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط دستگیر شدگان

کارگران کمونیست و رهبران کارگری این است که این موضوع را در دستور فوری خود بگذارند. مجامع عمومی را برپا کنند و کارگران را حول مبارزه عملی حول این خواست متحد کنند. کارگران را به نقش سرکوبگرانه این نیروها در کارخانجات و اینکه امروز شرایط برای بیرون انداختن آنها از کارخانجات، بیش از هر وقت فراهم است، عطف توجه دهند و برای آن جنبش و حرکتی سراسری ایجاد کنند. بر روی این موضوع در مجامع عمومی کارگری بیانیه بدهند و با اعلام آن در سطح جامعه برای جلب حمایت وسیع اجتماعی تلاش کنند. به تدارک اعتصابات اطخاری بروند و برای اخراج این نیروها در کارخانجات

## همه سران حکومت به جرم جنایت علیه بشریت باید محاکمه شوند در مورد تعطیل شکنجه گاه کهریزک

بدنبال اعلام تعطیل شکنجه گاه "کهریزک" به دستور خامنه ای در هفته گذشته، اکنون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی (ناجا) طی اطلاعیه ای اعلام کرده است که "مسئولان خاطی" این بازداشتگاه محاکمه و تنبیه شده اند. در این اطلاعیه گفته شده است که "سهل انگاری و تخلف تعدادی از مسئولان، ماموران و کارکنان بازداشتگاه کهریزک و رده های نظارتی محرز است" و اعلام کرده است که دو تن از مسئولانی که در انجام وظایف "کنترلی و نظارتی" سهل انگاری کرده اند عزل و تنبیه شده اند، دو تن از افسرانی که "به دلیل اقدام خودسرانه در تنبیه بدنی بازداشت شدگان" دست داشته اند نیز تنبیه و عزل شده اند. و تعداد دیگری از مسئولان و مامورانی که "به

صورت مستقیم و غیر مستقیم در ایجاد شرایط به وجود آمده نقش داشته اند نیز عزل و تنبیه شده اند و برای کل این افراد پرونده تشکیل شده و به مراجع قضایی ارجاع شده است".  
اعتراف به قتل و شکنجه در کهریزک، تنها اعتراف به قدرت و پیشروی انقلاب مردم است. اقرار سران و کاربدستان حکومت به شرایط غیر انسانی و شکنجه در بازداشتگاه "کهریزک" و دستور تعطیل این قتلگاه توسط خامنه ای، یک نشانه آشکار دیگر از فشار عظیم و خرد کننده ای است که جنبش انقلابی مردم بر حاکمین اسلامی گذاشته است و کل حکومت را به وحشت مرگ انداخته است. جنایات سبعانه حکومت در همین اردوگاه شکنجه و مرگ کهریزک برای محاکمه و محکومیت

کل سران حکومت و در راس آنها خامنه ای، به جرم جنایت علیه بشریت کافی است. اقدام به بستن یک شکنجه گاه و اعتراف به وجود شکنجه در آن، همزمان با ادامه شکنجه و جنایت در اوین و قزل حصار و صدها شکنجه گاه دیگر، همزمان با برپایی نمایشات رسوا و ازجار آور اعتراف گیری از کسانی که در همان شکنجه گاه و دخمه هایی شبیه آن مجبور به اعترافات شده اند، همزمان با محکوم کردن کارگران به شلاق و زندان به دلیل شرکت در مراسم اول مه، همزمان با ایجاد حکومت نظامی در تهران و شهرهای دیگر و تهاجم به تجمعات مردم و ادامه شکنجه و جنایت در زندانهای متعدد دیگر، نشانه بارز سردرگمی و تشتت مرگ در صفوف حاکمین است. نشانه قدرت مردمی است که

عزم کرده اند به حکومت شکنجه و سنگسار و کشتار و تبعیض و فقر برای همیشه پایان دهند و کل این بساط را به زیاله دان تاریخ ببندازند. خواست عمیق و آتشین مردم تعطیل همیشگی کل بساط جمهوری اسلامی با تمام شکنجه گاهها و دستگاههای سرکوب و حوزه های علمیه و نهادهای چپاول و دزدیش میباشد. خواست فوری مردم سرنگونی حکومت و محاکمه سران آن است. تمام آمرین و عاملین کشتار و شکنجه عزیزان مردم باید معرفی و در دادگاههای علنی مردم محاکمه شوند. در راس اینها شخص خامنه ای جنایتکار و احمدی نژاد و همین سران "ناجا" و "مراجع قضایی" قرار دارند، که تنها در یک ماه و نیم گذشته بیش از صد نفر از عزیزان مردم را با بیرحمی تمام به قتل

رسانده اند و هزاران نفر را دستگیر و روانه بیغولمه های مرگ کرده اند. تعطیل یک بازداشتگاه و "تنبیه و عزل" مسئولین آن بدان معناست که جمهوری اسلامی "پیام انقلاب" مردم را شنیده است. این حرکت عظیم انقلابی میسرود که کل بساط حکومت را در هم پیچد و دست و پازدنیهای مذبوحانه حاکمین تنها عزم مردم را برای سرنگونی و برپایی جامعه ای آزاد و برابر و انسانی قدرتمند تر خواهد کرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی زنده باد برابری  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۸ مرداد ۱۳۸۸ - ۹ اوت ۲۰۰۹

## صدور حکم زندان و شلاق برای سه نفر از دستگیر شدگان اول مه با اعتراض گسترده خود به این گستاخی رژیم پاسخ دهیم

بنا به گزارش سایت اتحاد جمهوری اسلامی برای سه نفر از کارگران دستگیر شده اول مه به اسامی فایق کیخسروی، شیوا سبحانی و منصور کریمیان احکام زندان و شلاق صادر کرده است. دادگاه شعبه ۱۰۵ جزایی دادسرای عمومی سنندج هر یک از این کارگران را به جرم برپایی مراسم اول مه به ۶ ماه زندان و ۴۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم کرده است. البته در متن حکم ۶ سال زندان این قابل تبدیل به سه سال حبس تعلیقی خوانده شده و همچنین شب بو خلیلی و بابک باجالانی دو بازداشت شده دیگر اول مه حکم تبریته گرفته اند.  
امروز در شرایطی که خیزشی انقلابی در سراسر ایران در جریان است و مردم باز کردن درب زندانها را نشانه رفته اند. این

اقدام گستاخانه رژیم بهای سنگینی برایش خواهد داشت. کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی صدور این احکام قرون وسطایی و محاکمه کارگران بخاطر برپایی اول مه را بشدت محکوم میکند. کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی همه کارگران و همه انسانهای آزادیخواه بویزه مردم شهر سنندج را به اعتراض گسترده علیه این احکام ارتجاعی و قرون وسطایی و صدور حکم زندان و شلاق برای کارگران دستگیر شده اول مه فرا میخواند. باید بساط این دادگاهها ارتجاعی و قوانین ارتجاعی قضایی جمهوری اسلامی را برسرشان خراب کرد. باید این ماشین سرکوب و بیدادگایشان را در هم شکست. تنها با تجمعات اعتراضی گسترده است که نه تنها میتوانیم

جمهوری اسلامی را از صدور چنین احکامی پشیمان کنیم و عقب برانیم بلکه خواهیم توانست درب زندانها را بگشاییم و همه زندانیان سیاسی را از زندان رها کنیم.

کمیته مبارزه  
برای آزادی زندانیان سیاسی  
۱۸ مرداد ۸۸ - ۹ اوت ۲۰۰۹

### ضمیمه:

**صدور حکم زندان و شلاق بر علیه بازداشت شدگان اول مه سنندج را بشدت محکوم می کنیم**

سه نفر از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر به شش ماه زندان و ۴۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم شدند  
سه نفر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول مه سنندج

به نامهای فایق کیخسروی (از اعضای اتحادیه آزاد کارگران) - شیوا سبحانی و منصور کریمیان از سوی دادگاه شعبه ۱۰۵ جزایی دادسرای عمومی سنندج هر کدام به ۶ ماه حبس تعزیری و ۴۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم شدند.

در متن این حکم آمده است که احکام فوق قابل تبدیل به حبس تعلیقی بمدت سه سال می باشد. بر اساس این حکم بابک باجالانی و شب بو خلیلی از بازداشت شدگان مراسم روز جهانی کارگر در سنندج از اتهامات خود تبرئه شده اند.

ما صدور احکام زندان و شلاق بر علیه بازداشت شدگان روز جهانی کارگر در سنندج را بشدت محکوم می کنیم و تبدیل این احکام به سه سال حبس تعلیقی را در راستای به سکوت کشاندن کارگران و وادار نمودن

آنان به تحمل شرایط به غایت برده واری میدانیم که امروزه بر طبقه کارگر ایران تبدیل شده است. اتحادیه آزاد کارگران ایران برگزاری مراسم اول مه را یکی از بدبهی ترین حقوق مسلم کارگران میدانند و بدینوسیله عموم کارگران، تشکلهای و نهادهای کارگری در ایران و سراسر جهان را به اعتراض یکپارچه بر علیه این احکام فرا میخواند و خواهان لغو فوری و بی قید و شرط احکام صادره بر علیه فایق کیخسروی، شیوا سبحانی و منصور کریمیان و پایان دادن به هر گونه ممنوعیت و محدودیتی در برگزاری مراسم اول مه است.

زنده باد اول ماه مه  
اتحادیه آزاد کارگران ایران  
۱۷ مرداد ماه ۸۸

اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

## سران جنایتکار رژیم باید محاکمه شوند

همه دستگیر شدگان اخیر و زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند

### شهلا دانشفر

در طول دو ماه خیزش انقلابی مردم، صدها نفر بازداشت و زندانی شده اند، تعدادی نزدیک به صد نفر در خیابانها و یا در بازداشتگاهی جمهوری اسلامی به قتل رسیده اند و دستگیرشدگان زیر بدترین و وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفته اند. این قاتلین همچون حکومتی اشغالگر با استقرار نیروی سرکوبشان در کوچه و خیابان دارند روزهای آخر عمرشان را سپری میکنند. اینها دستگیر شدگان را در بازداشتگاههایی چون کهپریز که اردوگاه مرگ خوانده شده، شکنجه کرده و کشته اند. بازداشتگاهی که در آن زندانیان را در کابین هایی فلزی قرار داده و هر کابین را آقدر پر از زندانی کردند که جایی برای خواب و حتی تکان خوردن برای آنان نبود. بازداشتگاهی که در آن توحش و خشونت را به اوج خود رساندند، در آنجا بر روی زندانیان آب داغ ریختند، پایشان را در قیر داغ گذاشتند، آنها را از سقف آویزان کردند، با ضربات باتوم بر جمجمه زندانی کوبیدند و او را کشتند و به زندانیان تجاوز کردند و همچون حیواناتی وحشی به جان زندانیان افتادند.

ماجرای قتل ترانه موسوی و تجاوز وحشیانه به او و تحویل جسد سوخته شده اش به خانواده او یک نمونه تکان دهنده از ابعاد توحش این رژیم جنایتکار است. بنا به گزارشات خودی هایشان این جانوران وحشی به دختران بازداشتی و به پسران جوان با حالتی وحشیانه تجاوز کردند که برخی دچار افسردگی و مشکلات جدی روحی و جسمی گردیده اند. بنا بر همین گزارشها اینها زندانیان را مورد ضرب و شتم شدید قرار داده و در گرسنگی و تشنگی و گرما نگاه میداشتند و با کوبیدن ضربات محکم بر سر و بدن جمجمه شان را شکسته اند. این جانین با توهین و تحقیر کوشیدند که زندانی را بشکنند. اینها در همین مدت و زیر فشار شکنجه هایشان نزدیک به صد نفر را به قتل رسانده اند و هم اکنون تعداد زیادی از دستگیر شدگان در چنگ این وحشیان جنایتکار در اسارت بسر میبرند. از جمله جمشیدی سخنگوی قوه قضاییه ادعا میکند که در این مدت ۴۰۰۰ نفر دستگیر شده اند که ۳۷۰۰ نفر آن در همان هفته اول آزاد شده اند. اما

سوال اینست که پس دستگیرشدگان هجده تیر، چهل ندا، و دستگیریهایی که هر روزه در خیابانهای مختلف تهران و کرمانشاه و مشهد و شیراز و اصفهان و تبریز و شهرهای شمال و غیره صورت میگیرد چه شده اند. گفته میشود هم اکنون بیش از سه هزار نفر در زندانند، اما متأسفانه کسی امار دقیق دستگیری های اخیر را ندارد.

ابعاد جنایاتی که جمهوری اسلامی بر سر دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی آورده است تکاندهنده است. ابعاد آن آنچنان فاجعه انگیز بوده است که کل حکومت را به هم ریخته است. اما با همه این وحشیگری ها نه تنها نتوانستند خیزش انقلابی مردم را عقب برانند بلکه مبارزات مردم شعله بیشتری گرفت و امروز کل حاکمیت در محاصره و بن بست قرار گرفته است و حسابی به جان هم افتاده اند. از محاکمه و دستگیری یکدیگر سخن میگویند و آشکارا برای یکدیگر خط و نشان میکشند. اکنون از سلب صلاحیت از خامنه ای ولی فقیه جمهوری اسلامی سخن به میان است. از محاکمه احمدی نژاد بعنوان مسئول کل شورای امنیت صحبت میکنند و در برابر خشم مردم دارند جنایات یکدیگر را رو می کنند. نامه کروی به رفسنجانی، نامه قضات به دادستان کل کشور و دفاعیه های هر کدام حاکی از وحشت و هراس کل رژیم از موج اعتراض گسترده مردم است و اینها همه پیشروی های انقلاب ماست که چنین این جانوران را به جان هم انداخته است. مردم با مبارزاتشان و با شعار شکنجه اعتراف دیگر اثر ندارد حتی پاسخ دادگاهها فرمایشی اینها را نیز دادند. و همانطور که مضحکه انتخاباتشان را بر سرشان خراب کردند، مراسم تنفیذ و تحلیف احمدی نژاد را با اعتراضات گسترده خود و با مرگ بر دیکتاتور، دولت کودتا استعفا استعفا، پاسخ دادند.

واقعیت اینست که جانین حکومت سی سال است که سرکوب و شکنجه میکنند، انسانها را به خاطر مبارزه برای آزادی و برابری و برای اینکه حقشان را طلب کرده اند، زندانی کرده و به جوخه های دار سپرده اند و اکنون برای عقب راندن موج گسترده اعتراض مردم به سیم آخر زده و دست به چنین جنایاتی زده اند. اما نکته اینجاست که امروز چنان به جان هم افتاده اند که دارند همین بلایا را

بر سر بخشی از خودشان که هم اکنون در جریان نزاعهایشان در زندانند، بر سر همان کسانی که منتظری در نامه اش به آنها اشاره دارد و از پایه گذاران و خدمتگزاران این حکومت جنایتکار بوده اند و بر سر همان کسانی که امروز در صف متهمان قرار گرفته و دارند به محاکمه کشیده میشوند، آورده اند. کسانی که وقتی خود امروز در جنگ درونی شان، در جنگی که جان یکدیگر را نشانه رفته اند، ناگزیر به سخن گفتن شده اند. طوری وانمود میکنند که گویی مبدا و شروع این جنایات از زمانیست که جنگ خانگی آنها شروع و یا شدت گرفته است، گویی از زمان شکست جنبش دوم خرداد و طرح های اصلاح حکومتی شان آغاز شده است.

اما همگان میدانند که اعتراض مردم به سی سال جنایت و سرکوب و کشتار و اعدام و سنگسار و فقر و بدبختی ایست که این رژیم بر کرده آنها تحمیل کرده است و کل حکومت را نشانه گرفته اند. مردم با اعتراضات هر روزه شان صفوف رژیم را در هم شکسته و با استفاده از این روزنه بیرون آمده و میخواهند خود را از شر کل این رژیم و جنایاتش رها کنند. به عبارت روشنتر خیزش انقلابی ای که امروز برپا شده است بطور واقعی در ادامه مبارزات هر روزه مردم با این رژیم جنایتکار، مبارزات کارگران، دانشجویان و بخش های مختلف جامعه است که اکنون چنین ابعادی بخود گرفته است، طوفانی خشمگین که میروند تا بساط کل این حکومت را جارو کند.

جنایات اخیر رژیم، کشتن ندا و سهراب و ترانه و شکنجه های جنایتکارانه اش در زندان اکنون جامعه را آنچنان به خشم آورده است که اعتراضات را هر روزه کرده است. در همین راستاست که بحث شکنجه ها و رفتار با زندانیان، افشا شدن جنایات وحشیانه و شکنجه های سبعانه در شکنجه گاه کهپریز و محاکمه عاملین آن اکنون به موضوع داغ بحث در درون خود حکومت تبدیل شده است و در این میان مردم کل حکومت را نشانه رفته اند و خواهان محاکمه سران جنایتکار این رژیم هستند، زیر فشار

همین اعتراضات و وحشت از طوفانی که در حرکت است همانطور که اشاره کردم خامنه ای جنایتکار که خود فرمان حمله و کشتار را داد، ناگزیر شد فرمان به تعطیلی بخشی از بازداشتگاه کهپریز را که اردوگاه مرگ نام گرفته است بدهد، و فرماندهان نظامی شان که جنایت کرده بودند بیشرمانه گفتند بازداشتگاه غیر استاندارد بوده است. گفتند بعضی ها خود سرانه عمل کرده و تنبیه شده اند، و اکنون اسناد جنایات اینها از زبان خودی هایشان دارد رو میشود. کمیسیون های مجلس به راه افتاده است و همه شان به دست و پا افتاده اند، همه اینها حاکی از اینست که با قدرت اعتراضات داریم عقبشان میرانیم، و این موج انقلاب است که به پیش میروند.

اکنون روزهای انقلاب روزهای به زیر کشیدن این رژیم جنایتکار است که داریم پشت سر میگذاریم، انقلابی که با فریادهای انسانی خود و با شعارهای اعدام نه، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و با ده خواست فوری اش که دیگر به گفتن جامعه تبدیل شده است، توجه جهانیان را بخود جلب کرده است. در این روزهای انقلاب مردم هر روز به بهانه ای بیرون می آیند و با شعار مرگ بر دیکتاتور فریاد اعتراض خود را بلند میکنند و اعتراضات شبانه هر روز گسترش بیشتری یافته و محلات و کوچه های بیشتری را فرا گرفته است.

بدین ترتیب مبارزات مردم هر روز عمق بیشتری می یابد و شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد امروز به یک خواست فوری مردم تبدیل شده است، در یک کلام مردم با اعتراضات هر روزه شان برای به زیر کشیدن کل این رژیم به میدان آمده اند.

همه اینها اتفاقات مهمی است که جمهوری اسلامی براحتی از زیر آن جان سالم بدر نخواهد برد. مردم امان نمیدهند، آزادی فوری دستگیر شدگان اخیر و همه زندانیان سیاسی، محاکمه سران رژیم و در اسرار خامنه ای و احمدی نژاد، محاکمه شکنجه گران کهپریز و در اسرار آن احمد رضا رادان و معاونش عامریان و حقی فرمانده گارد و کشمیری و دیگر نگهبانان جنایتکار رژیم که وحشیانه به جان زندانیان افتادند، همه و همه خواستهای فوری مردم است، اینها فرمان فوری انقلاب است.

در چنین شرایط خطیری باید با اعتراضاتمان جمهوری اسلامی را در محاصره خود قرار دهیم، در مقابل زندان اوین و بازداشتگاههایی چون شهید کپوری در کرج و غیره و در مقابل دادگاه انقلاب در تهران و

در تمام شهرها همراه با خانواده های دستگیر شدگان اخیر و زندانیان سیاسی وسیعاً جمع شویم و یکصدا فریاد بزیم، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و با قدرت متحد خود درب زندانها را باز کنیم.

جمهوری اسلامی در این مدت نزدیک به صد نفر را به قتل رسانده است، چند هزار نفر را در بازداشت نگاه داشته است، برای سه نفر از فعالین کارگری دستگیر شده اول مه سندانج، احکام زندان و شلاق صادر کرده است، فعالین کارگری نیشکر هفت تپه علی نجاتی و رحیم بساق را به دادگاه احضار کرده است و میکوشد تا با ابزار سرکوب خود مبارزات هر روزه مردم را عقب زند. باید همه جا در کارخانه و در دانشگاه

و در تمام شهرها یکصدا به اعتراض برخیزیم و این رژیم وحشی و جنایتکار را عقب بزیم، با اعتراضات خود بساط نیروهای سرکوبشان را از خیابانها و محلات، از کارخانجات و دانشگاهها و از همه جا جمع کنیم.

جنایات این دوره جمهوری اسلامی پرونده سی سال جنایات آن را، پرونده کشتار سال ۶۷ و قتل های زنجیره ای و کشتاری که در حمله خونین سال ۵۸ به کردستان و با برپایی جوخه های اعدام در شهرهای کردستان انجام گرفت، همه و همه را امروز برای کل جامعه باز کرده است. سران این رژیم باید بخاطر همه این جنایات محاکمه شوند و این خواست فوری مردم است.

واقعیت اینست که جمهوری اسلامی امروز در اوج استیصال خود است، صفوفش به هم ریخته و به جان هم افتاده اند، کل جامعه به پا خاسته و مردم برای به زیر کشیدنش به خیابانها آمده اند، باید زندان این ابزار سرکوب انقلاب را از رژیم گرفت، بعلاوه جان دستگیر شدگان اخیر و همه کسانی که در اسارت این جنایتکاران بسر میبرند در خطر است، باید با تمام قدرت آنها را هرچه سریعتر از چنگ این جانین رها کنیم.

خواست محاکمه سران جنایتکار رژیم و آزادی فوری تمامی دستگیرشدگان و همه زندانیان سیاسی امروز در راس خواستهای فوری مردم قرار دارد، حول این خواستها متحد شویم و برای اینکه انقلابمان را به جلو ببریم، برای اینکه صف اعتراضاتمان را متحد کنیم، با تمام قدرت برای آزادی دستگیر شدگان اخیر و زندانیان سیاسی بکوشیم، باید درب زندانها را گشود.\*



## در چندین شهر آلمان بیش از ۱۰۰۰ نفر علیه همکاری امنیتی نوکیا، زیمنس با جمهوری جنایت اسلامی تظاهرات کردند



انجام گرفت. تظاهرات با سخنرانی دانش از گروه آلمانی "پیوند - همبسته با مبارزات مردم در ایران"، نازنین برومند از حزب کمونیست کارگری و ۲ نفر از سازمانهای آلمانی دیگر شروع شد و با شعارهایی علیه جمهوری اسلامی، آزادی و برابری و زندانی سیاسی آزاد باید گردد ادامه یافت. سخنرانیها و شعارها به زبان آلمانی انجام شد. بعد از آن تظاهر کنندگان دست به راهپیمایی به طرف مرکز شهر هامبورگ زدند. تظاهرکنندگان با حمل پلاکاردها و پرچمهایی که عکسها و شعارهایی روی آنها بود توجه مردم را به اعتراض خود جلب کردند. این تظاهرات بیش از ۲ ساعت به طول انجامید و در طول آن تعداد زیادی اطلاعیه به زبانهای فارسی و آلمانی در میان مردم پخش شد.

برای رسیدن به آزادی باید ملاحا را از ایران جارو کرد"، و یا شعار مرگ، ترور و اعدام، مترادف با جمهوری اسلامی است و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بارها از سوی صدها نفر حاضرین در میتینگ با حرارت تکرار میشد. شعارها و عکسهای که فعالین حزب کمونیست کارگری در دست داشتند و عکسهایی از همکاری نوکیا و

ها را به این میتینگ جلب کردند. جمعیت معترض از مرکز شهر به طرف محل شرکت مرسدس بنز و از آنجا به طرف شرکت نوکیا - زیمنس راهپیمایی کردند. سازمانهای آلمانی پرچم بزرگی را که بر روی آن نوشته شده بود ما از مبارزات مردم ایران حمایت می کنیم روی زمین پهن کرده بودند. تعدادی از دانشجویان از شهرهای ماینز و ورمز برای شرکت در این تظاهرات به فرانکفورت آمده بودند. شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بردیکتا تور در سراسر راهپیمایی و تظاهرات طنین افکن بود. شرکت مرسدس امروز

زودتر از معمول به کارمنداناش گفته بود به خانه های خود بروند تا شاهد تظاهرات نباشند. در این تظاهرات مهنوش موسوی به زبانهای آلمانی و فارسی سخنرانی کرد. همچنین ۳ نفر از دانشجویان آلمانی صحبت کردند و اطلاعیه هایشان را قرائت کردند.

روز چهارشنبه ۱۲ اوت بیش از صد نفر در مقابل دفتر VNUMO، مرکز تسهیل برقراری

روابط تجاری بین کمیانیهای آلمانی با دولت ایران در برلین، تجمع اعتراضی برپا کردند. حزب کمونیست کارگری واحد برلین در این اکسیون اعتراضی که متشکل از چندین گروه ضد فاشیست آلمانی بود، فعالانه حضور داشت. شرکت کنندگان و عابرین وسیعا از اطلاعیه های حزب در این رابطه استقبال کردند. میز اطلاعاتی ایران سولیداریتی و پوستره های اطراف میز به طور چشمگیری توجه خبرنگاران حاضر را به خود جلب کرده بود.

زیمنس مورد توجه زیادی قرار گرفته و بارها از آنها عکس و فیلم گرفته شد. این تظاهرات و راهپیمایی در یکی از شلوغ ترین مراکز شهر کلن بود و توجه صدها نفر را خود جلب کرد.

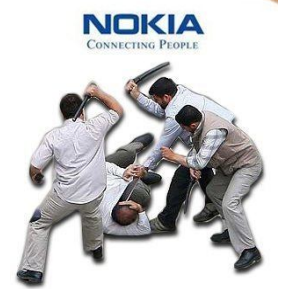
**هامبورگ**: همزمان در هامبورگ به فراخوان حزب کمونیست کارگری و سازمانهای مختلف چپ آلمانی اجتماع اعتراضی در مقابل اتاق بازرگانی شهر برگزار شد. این تظاهرات علیه معاملات شرکتهای مختلف آلمانی مانند نوکیا - زیمنس با جمهوری اسلامی

به دعوت چندین سازمان آلمانی - ایرانی در شهرهای مختلف آلمان میتینگها و راهپیمایی های اعتراضی علیه جمهوری اسلامی ایران و علیه همکاری زیمنس و نوکیا با این حکومت برگزار شد. در برلین، برمن، گوتینگن، فرانکفورت، هامبورگ و کلن، هزاران نفر به خیابان آمده و علیه جمهوری اسلامی ایران و همچنین همکاری دولت آلمان و شرکتهای متعدد با این حکومت و علیه نوکیا و زیمنس شعار دادند. در اینجا گزارش کامل این اعتراضات به اطلاع عموم می رسد.

**فرانکفورت**: روز چهارشنبه به فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران و چند سازمان آلمانی میتینگ اعتراضی و تظاهرات بزرگی با شرکت صدها نفر در شهر فرانکفورت برگزار شد. در محل تجمع در مرکز شهر فرانکفورت دهها پلاکارد و پرچم های سرخ به همراه عکس و

**کلن**: در شهر کلن نیز صدها نفر در تظاهرات علیه همکاری امنیتی نوکیا زیمنس با جمهوری اسلامی ایران شرکت کردند.

روز چهارشنبه به دعوت سازمانهای متعدد آلمانی و ایرانی میتینگ و راهپیمایی باشکوهی بر علیه جمهوری اسلامی ایران و همکاری امنیتی دولت آلمان با جمهوری اسلامی ایران و همچنین همکاری امنیتی نوکیا زیمنس با جمهوری اسلامی برگزار شد. در این میتینگ حاضرین علیه دیکتاتوری، زن ستیزی و جنایات جمهوری اسلامی ایران شعار داده و اعلام کردند که مردم در ایران برای آزادی به خیابان آمده و خواهان سرنگونی حکومت اسلامی هستند. شعار



پوستره های اعتراض علیه همکاری شرکت نوکیا با جمهوری اسلامی برافراشته شده بود. فعالین حزب با شعار دادن علیه جمهوری اسلامی که توسط جمعیت تکرار میشد، توجه

## لیست کمک مالی به کانال جدید

صمیمانه از دوستان عزیز که به کانال جدید کمک می‌رسانند تشکر میکنیم و دست تک تک آنها را می‌فشاریم. همه شما را فرامیخوانیم با کمک های خود

بهرام آرام	۱۰۰ دلار
سعید صالحی نیا	۱۰۰ دلار
کاوه از هامبورگ	۲۰۰ یورو
حمید رحیم پور	۱۰۰ یورو
داریوش صفا	۱۰۰ یورو
فرشته ایلکا	۷۰۰ کرون
اسمعیل مردوخ	۵۰۰ کرون
غلام اکبری	۵۰۰ کرون
گیتی آقاچان	۵۰۰ کرون
سیما بهاری	۵۰۰ کرون
شاهرخ از استکهلم	۳۰۰ کرون
لیندا از استکهلم	۲۵۰ کرون
سارا نخعی	۲۵۰ کرون
هرمزرها	۲۵۰ کرون
مجید فرجیا	۱۰۰ کرون

از ایران:

روزا ۱۰۰۰۰۰ تومان

## اطلاعیه در باره بازگشت کانال جدید به ماهواره هاتبرد



خوشحالیم به اطلاعات برسانیم که کانال جدید که از ۵ مرداد ماه به دلیل پارازیت شدید جمهوری اسلامی از هاتبرد پخش نمی شد و صرفاً از طریق ماهواره یوتل سات و همچنین از طریق اینترنت قابل دسترس بود، اکنون دوباره در هاتبرد نیز قابل دریافت خواهد شد.

برنامه های کانال جدید را میتوانید هر روز از ساعت ۷ صبح تا ۷ شب تهران بر روی فرکانس جدید (تلویزیون کومله) دریافت دارید:

**فرکانس: ۱۲۴۷۶**

**سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰**

**اف ای سی: ۴/۳ (سه چهارم)**

**پلاریزاسیون: افقی**

در صورتیکه مشکل فنی غیر قابل پیش بینی ای رخ ندهد برنامه های کانال جدید در روز ۱۵ اوت ۲۰۰۹ برابر با ۲۴ مرداد ماه ۱۳۸۸ بر روی فرکانس فوق پخش خواهد شد.

یادآور میشویم که کانال جدید در صدد است تا علاوه بر پخش ۱۲ ساعته فوق و همزمان با آن، امکان پخش برنامه های خود را در فرکانس دیگری در ماهواره هاتبرد و بصورت ۲۴ ساعته فراهم کند. همچنین برنامه کانال جدید کماکان بصورت ۲۴ ساعته در اینترنت قابل دریافت است.

از این فرصت استفاده کرده و از همه دوستانی که در این مدت با نگرانی در مورد ادامه کار کانال جدید در هاتبرد می پرسیدند و نیز از عزیزانی که امکان پخش مجدد آنرا فراهم آوردند عمیقاً تشکر میکنیم. فرکانس و سایر مشخصات و ساعات پخش مجدد کانال جدید در هاتبرد را به اطلاع همه علاقمندان برسانید.

پیروز باد انقلاب مردم علیه جمهوری اسلامی

زنده باد تریبون انقلاب

روابط عمومی کانال جدید

۱۲ اوت ۲۰۰۹، ۲۱ مرداد ۱۳۸۸

ncty.tamas@gmail.com

http://www.newchannel.tv

تلفن و پیامگیر: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

۰۰۱۵۰۵۳۳۴۱۷۴

## از صفحه ۴ چگونه صف انقلاب ...

حکومت کرده و مذهب را به رکن حکومت خودش تبدیل کرده است. در این حکومت طبق قانون ولی فقیه حق دارد سر هرکسی را از تن جدا کند به این "جرم" که کافر است یا مفسد فی الارض است یا هر مزخرف دیگری که خودشان در فقه و شرعیاتشان سرهم می کنند! جمهوری اسلامی باید برود چون برای جان انسانها پشیزی ارزش قائل نیست.

ما همه شما مردم و همه احزاب و نیروهای انقلابی، طرفدار مردم و سرنگونی طلب را فرا می خوانیم که نه تنها از این ده فرمان حمایت کنند، بلکه آنرا به پرچم حرکت خودشان تبدیل کنند و حول آن مبارزه کنند. انقلاب ما مردم وقتی شفاف، روشن و شکست ناپذیر می شود که این پرچم را بلند کند.\*

این مطلب را هادی وقفی  
پیاده و تایپ کرده است.

سایت حزب: [www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)  
سایت روزنه: [www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)  
نشریه انترناسیونال: [www.anternasional.com](http://www.anternasional.com)  
سایت کانال جدید: [www.newchannel.tv](http://www.newchannel.tv)

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

Email: [markazi.wpi@gmail.com](mailto:markazi.wpi@gmail.com)

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آرش ناصری

## از صفحه ۹ در چندین شهر ...

با فعالین حزب مصاحبه میکنند  
مشخصاً سئوالاتی را مطرح کرد.

گزارش تصویری از تظاهرات و اعتراضات ۱۲ اوت بر علیه همکاریهای شرکت های نوکیا و زمینس با جمهوری اسلامی در آلمان  
http://www.rowzane.com/0000-2009/e-m08/12-alman.htm

تظاهرات بر علیه نوکیا و زمینس ۱۲ اوت در فرانکفورت آلمان  
http://www.youtube.com/watch?v=uzgyK9TVKrM

تشکیلات خارج کشور  
حزب کمونیست کارگری ایران -  
کمیته آلمان

هیجان خاصی به اجتماع اعتراضی امروز میداد. مجری برنامه مردم را



NOKIA  
Connecting People?  
SIEMENS  
Nokia Siemens Networks  
You are responsible for the deaths of dozens of innocent Iranians

تشویق کرد که به میز اطلاعاتی ما مراجعه کنند. ضمناً روزنامه نگاری با معرفی خود به علم اینکه

سخنرانان این گردهمایی متشکل از کلیه نمایندگان گروههای ضد فاشیست شرکت کننده بود که هر کدام به نوبه خود رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرده و اعتراض خود را بر علیه روابط تجاری کمپانیهای آلمانی بخصوص زمینس و نوکیا اعلام داشتند.

فرزانه درخشان به نمایندگی از طرف حزب کمونیست کارگری، بخشی از اطلاعیه حزب در رابطه با محکوم کردن همکاری نوکیا و زمینس با جمهوری اسلامی و خواست فوری ۱۰ ماده ای را قرائت کرد. حضار بارها با کف زدن تایید خود را ابراز کردند که شورو